



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ بهمن ۱۳۹۶

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السایع: الحلال المختلط بالحرام ...

مصادف با: ۶ جمادی الاول ۱۴۳۹

موضوع جزئی: مسأله سی و یکم - اختلاط حلال متعلق خمس به حرام - مقام دوم - جهت دوم: چگونگی تخمیس

مال حلال - بررسی احتمالات چهارگانه (احتمال دوم، سوم، چهارم)

جلسه: ۵۸

سال هشتم (سال پنجم خمس)

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در جهت دوم بحث در این بود که خمس دوم که متعلق به مال حلال است، چگونه باید پرداخت شود یعنی بعد از آن که از تقدیم تخمیس مال مختلط به حرام بر تخمیس مال حلال فارغ شدیم، آن گاه بحث در این است که برای محاسبه مال حلال و اخراج خمس آن، چگونه باید عمل کرد؟ عرض شد چهار احتمال در این جا ذکر شده است. احتمال اول این بود که بعد از تخمیس مجموع مال، هر آن چه که باقی می ماند را برای بار دوم تخمیس کنیم؛ وقتی از مجموع مال مختلط به حرام یک پنجم را خارج می کنیم، قهراً چهار پنجم باقی می ماند که خمس دوم متعلق به این چهار پنجم باقی مانده می شود. دو دلیل برای این احتمال ذکر شد که هر دو را مورد اشکال قرار دادیم.

### دلیل احتمال دوم

احتمال دوم این است که خمس به کلّ ما یحتمل حلّیته تعلق پیدا می کند؛ یعنی از چهار پنجم باقی مانده بعد از تخمیس اول، هر مقداری که احتمال حلّیت آن را می دهیم، خمس همان را می دهیم. مثلاً ممکن است کسی از مجموع چهار پنجم باقی مانده، احتمال حلّیت نصف مال را می دهد در این صورت خمس همان نصف را باید بپردازد. پس طبق احتمال دوم، خمس ما یحتمل حلّیته بعد از تخمیس الاول به عنوان خمس فایده و خمس مال حلال که از قبل به گردن او ثابت بوده، پرداخت می شود.

دلیلی که برای این احتمال می توان ذکر کرد، آن است که این حکم، مقتضای اشتغال یقینی است. یعنی یقین داریم قبل از آن که مال حلال با حرام اختلاط پیدا کند، ذمه ما به خمس این مال مشغول شده و می بایست یک پنجم این مال را به ارباب خمس بپردازیم. اشتغال یقینی هم مستدعی فراغ یقینی است و فراغ یقینی در صورتی حاصل می شود که این خمس را به نحوی بپردازیم که یقین پیدا کنیم ذمه ما بری شده است و در صورتی این یقین برای ما حاصل می شود که خمس هر مقداری که احتمال حلّیت آن را می دهیم، پرداخت کنیم. وقتی برای ما محرز است که مال حلال بیش از نصف مال نیست، آن گاه چنان چه خمس نصف مال را بدهیم، یقین پیدا می کنیم که ذمه بری شده است. پس دلیل تعلق خمس به کلّ ما یحتمل حلّیته، قاعده اشتغال است و راه فراغ از اشتغال ذمه این است که ما خمس مقداری که احتمال حلّیت آن را می دهیم، بپردازیم.

این دلیل ناتمام است؛ چون اینکه می‌بایست یقین به فراغ ذمه پیدا کنیم، فرع یقین به اشتغال است. طبق قاعده اشتغال، اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است. پس ابتدا باید یقین به اشتغال ذمه پیدا شود و آن‌گاه کاری کنیم که یقین به برائت ذمه حاصل شود. در این‌جا اصل اشتغال ذمه به کلّ مایحتمل حلیته، یقینی نیست. ما نمی‌دانیم خمسی که قبل الاختلاط متعلق به مال حلال بوده، چقدر بوده است؛ فقط می‌دانیم مال حلال بیشتر از نصف نیست. پس اصل اشتغال ذمه به خمس کلّ مایحتمل حلیته مشکوک است. وقتی ذمه ما یقیناً به این مقدار مشغول نشده، به چه دلیل باید این مقدار را بپردازیم تا یقین به فراغ ذمه پیدا کنیم؟ مثلاً کسی که مردد است بین اینکه ده تومان بدهکار است یا صد تومان؛ احتمال بدهکاری صد تومانی هست و یک قدر متیقن هم دارد که ده تومان است. آیا این‌جا کسی می‌تواند به استناد قاعده اشتغال بگوید کلّ مایحتمل دینه را بپردازد تا یقین به فراغ ذمه پیدا کند؟ این در صورتی است که اصل اشتغال ذمه برای ما مسلم باشد؛ در حالی که در این‌جا چیزی بالاتر از احتمال وجود ندارد. لذا به نظر می‌رسد قاعده اشتغال در این‌جا جاری نیست.

بله، ممکن آن یقال أن الاحوط رعاية ذلك؛ احوط این است که خمس کلّ مایحتمل حلیته را بدهد و این یک احتیاط استجابی است. مستحب است که انسان احتیاط کند و کاری کند که یقین پیدا کند در هر صورت ذمه او مشغول نیست؛ اما این یک احتیاط استجابی است و صرفاً حُسن دارد و لزوم ندارد.

سؤال: ....

استناد: ما در این‌جا نفی خمس نکردیم. اصل اینکه این شخص باید خمس مال حلال را پرداخت کند برای ما مسلم است اما اینکه چه مقدار بدهد مورد بحث است. مثلاً شما یقین دارید که بدهکار هستید منتهی نمی‌دانید این بدهی شما ده تومان است یا صد تومان؛ آن چیزی که در این‌جا مسلم است، آن است که شما یک بدهی دارید و باید آن را بپردازید. ذمه شما به اصل تکلیف لزوم اداء دین مشغول شده است. حال اگر کسی به استناد قاعده اشتغال بگوید شما هر قدر احتمال می‌دهید که بدهی دارید، باید همه آن را بپردازید؛ یعنی شما باید صد تومان را بدهید، چون ذمه شما مشغول است. آیا در این‌جا جای جریان این قاعده هست؟ وقتی شما یقین دارید که یک اقلی به عهده شما ثابت است و ده تومان برای شما یقینی است، اما شک دارید که پانزده تومان است یا همین ده تومان؛ آیا این‌جا جای جریان قاعده اشتغال است؟ یعنی شما در این‌جا می‌گویید بر اساس قاعده اشتغال باید پانزده تومان بدهد؟ این‌جا هیچ کس [مشهور قریب به اتفاق] نگفته جای احتیاط است. ارکان قاعده احتیاط چیست؟ یقین به اشتغال ذمه. اصل تکلیف خمس در این‌جا به عهده شما آمده؛ چون یک مال حلالی بوده که قبل از اختلاط خمس در آن ثابت بوده و الان که با حرام مخلوط شده، نمی‌دانیم مقدار آن چقدر است تا خمس را پرداخت کنیم. یقیناً اصل تکلیف خمس به عهده ماست؛ اما آیا مقدار آن برای ما یقینی است؟ وقتی اشتغال یقینی نیست، چرا باید فراغ یقینی پیدا کنیم؟ ..... در موارد اقل و اکثر استقلالی چه کار می‌کنید؟ در جایی که تکلیف مردد بین اقل و اکثر استقلالی باشد، نسبت به اقل تکلیف ثابت می‌شود و نسبت به زائد بر اقل برائت جاری می‌شود. چون اصل تعلق تکلیف نسبت به اکثر برای ما مشکوک است؛ وقتی اصل تعلق تکلیف به اکثر مشکوک باشد، آیا می‌توانیم احتیاط جاری کنیم؟ این‌جا هم همین‌طور است؛ کأن تکلیف مردد بین اقل و اکثر استقلالی است. به چه دلیل تکلیف به اکثر را برای این

شخص ثابت کنیم؟ لزوم پرداخت خمس کلّ مایحتمل حلیته یعنی تکلیف به اکثر؛ به چه دلیل تکلیف به اکثر در این جا واجب باشد؟ مگر ذمه ما به اکثر مشغول شده که اکنون برای یقین به فراغ، اکثر را بدهیم؟! می‌گوییم آن مقداری که برای ما یقینی و مسلم است، این است که مثلاً یک سوم این مال برای ما بوده و حلال است؛ اما بین یک سوم تا نصف، اصل اینکه خمس به آن تعلق گرفته بوده یا نه، برای ما محل شبهه است.

#### **دلیل احتمال سوم**

احتمال سوم، تعلق خمس فایده به قدر متیقن از حلال است. یعنی بگوییم خمس دوم را فقط از آن مقدار متیقن حلال بپردازد. مثلاً مجموع حلال مختلط به حرام برابر با یک میلیون تومان است. طبق مذهب مختار، ابتدا باید مجموع را تخمیس کند تا این مال تطهیر شود. در این جا دویست هزار تومان را به عنوان اختلاط مال حلال به حرام پرداخت می‌کند و هشتصد هزار تومان باقی می‌ماند. طبق احتمال اول باید خمس هشتصد هزار تومان را بدهد؛ طبق احتمال دوم باید خمس آن مقداری که احتمال حلیت آن را می‌دهد بپردازد، یعنی مقداری که یقین دارد بیش از آن برای خودش نیست. فرضاً از این هشتصد هزار تومان، نهایت مقداری که احتمال می‌دهد برای خود اوست، چهارصد هزار تومان است. طبق احتمال دوم باید خمس چهارصد هزار تومان را بدهد. اما در احتمال سوم، باید خمس قدر متیقن از حلال را بپردازد. مثلاً آن مقداری که برای این شخص یقینی است که حلال است و قطعاً ملک خود اوست، دویست هزار تومان است. درست است که احتمال بیشتر را هم می‌دهد؛ یعنی مردد است بین اینکه دویست هزار تومان برای خودش بوده یا چهارصد هزار تومان ولی آن مقداری که یقین دارد برای خود اوست، همین دویست هزار تومان است. طبق احتمال سوم به این دویست هزار تومان خمس تعلق می‌گیرد که چهل هزار تومان می‌شود. پس طبق احتمال سوم باید چهل هزار تومان بدهد، طبق احتمال دوم باید هشتاد هزار تومان بدهد و طبق احتمال اول باید صد و شصت هزار تومان بدهد.

دلیل این قول هم اصل است؛ به این بیان که آن چه که به نحو یقینی برای ما ثابت است که ذمه ما به آن مشغول است، مقدار اقل است. نسبت به مقدار اقل می‌بایست طوری عمل کنیم که یقین به فراغ ذمه پیدا کنیم. قهراً خمس اقل هر چه هست باید بپردازیم. اما نسبت به زائد بر اقل شک داریم؛ اصل تعلق تکلیف لزوم اخراج خمس نسبت به زائد بر مقدار متیقن، برای ما مشکوک است. قهراً در این جا اصل برائت اقتضا می‌کند که ما نسبت به زائد بر اقل تکلیفی نداریم. پس آن چه که واجب است، لزوم اخراج خمس قدر متیقن از حلال است. به نظر ما این احتمال درست است.

#### **دلیل احتمال چهارم**

احتمال چهارم که مرحوم آقای بروجردی درباره آن فرموده «لایخلو من وجه»، این است که تفاوت بین خمس مایحتمل حلیته و مایعلم حلیته را بین خودش و ارباب خمس تقسیم کند. طبق مثال بالا، یقیناً دویست هزار تومان از قبل حلال بوده و متعلق خمس است که باید خمس آن را بپردازد. اما مابه‌التفاوت بین مایعلم حلیته و مایحتمل حلیته، یعنی فاصله بین دویست هزار تومان تا چهارصد هزار تومان را بین خودش و صاحبان خمس نصف کند. یعنی فاصله بین اقل یقینی و اکثر، بین خودش و صاحبان خمس تنصیف شود. لذا در این مثال می‌بایست صد هزار تومان را خودش بردارد و صد هزار تومان را به صاحبان خمس بدهد.

دلیل این احتمال، قاعده عدل و انصاف است. قاعده عدل و انصاف اقتضا می‌کند که آن مقداری که مردد بین اقل و اکثر

است، آن را تنصیف کند. چون معلوم نیست که آیا برای اوست یا برای ارباب خمس است؛ مثل مسأله درهم ودعی که به حسب قاعده عدل و انصاف باید تنصیف شود.

### بررسی دلیل احتمال چهارم

این احتمال مردود است؛ چون؛

اولاً؛ ما اصل این قاعده را نپذیرفتیم و گفتیم روایاتی که به عنوان مستند این قاعده ذکر شده، قابل تعدی به غیر از مورد روایت نیستند. بر اساس این روایات فقط در دو مورد می‌توان این چنین حکم کرد و لذا قابلیت تعمیم به سایر موارد را ندارد و قاعده‌ای نیست که بتوان در همه امور به آن استناد کرد.

ثانیاً؛ بر فرض که حجیت قاعده عدل و انصاف را بپذیریم [چنانچه برخی پذیرفته‌اند]، در صورتی می‌توانیم به این قاعده رجوع کنیم که اصل یا قاعده دیگری در این مقام نباشد؛ یعنی دست ما از یک اصل و قاعده برای حل مشکل کوتاه باشد، در حالی که این جا چنین نیست. ما در اینجا اصل اشتغال و اصل برائت داریم که در مانحن فیه قابل جریان هستند که در مواردی به اصل اشتغال و در مواردی به اصل برائت رجوع می‌کنیم. لذا لا وجه للرجوع الی قاعدة العدل و الانصاف.

### حق در مسأله

فتحصل مما ذکرنا کله، از این احتمالات چهارگانه الحق هو الاحتمال الثالث؛ یعنی لزوم اخراج خمس قدر متیقن من الحلال. خلافاً للماتن(ره) و خلافاً لصاحب العروه، صاحب عروه احتمال اول را پذیرفته بود که ما اشکال احتمال اول را بیان کردیم. امام(ره) در متن تحریر حکم به تخییر کرد و اجمالاً فرمود بین احتمال اول و احتمال سوم مخیر است. با توجه به بررسی‌هایی که انجام دادیم، معلوم شد که احتمال اول، احتمال دوم و احتمال چهارم مبتلا به اشکال هستند و تنها احتمال سوم مصون از اشکال است؛ لذا به نظر ما خمس دوم فقط به قدر متیقن از حلال تعلق می‌گیرد.

سؤال: ظاهراً امام(ره) مسأله تخییر را مطرح نکرده است.

استاد: درست است که مشروط به شرط است ولی اصل تخییر از عبارت ایشان قابل استفاده است. ضلع اول تخییر چیست؟ یعنی خمس چهار پنجم را بدهد، «و له الاکتفاء» اشاره به ضلع دوم دارد. اینکه چهار پنجم باقی مانده را بدهد در عبارت امام نیست؟ در حقیقت امام(ره) در جمله اول تکلیف هر دو مسأله را معلوم کرده است؛ یکی اینکه ابتدا باید خمس مجموع مال را بدهد و اینکه خمس دوم به باقی مانده تعلق می‌گیرد. این از عبارت امام(ره) در جمله اول استفاده می‌شود. احتمال اول این است که خمس به مجموع چهار پنجم باقی مانده تعلق می‌گیرد. خمس مال حلال یعنی بعد التخمیس، این مالی که باقی می‌ماند مال حلال است و باید خمس آن را بدهد. خمس البقیه یعنی خمس چهار پنجم. پس ایشان قطعاً احتمال سوم را پذیرفته است. وقتی ایشان می‌گویند «و له الاکتفاء» یعنی آیا راه دیگری دارد یا ندارد؟ احوط که یک بحث دیگر است؛ اما اصل اینکه می‌گویند «و له الاکتفاء»، اینکه به مقدار اقل اکتفا کنند به حساب آنچه که در قبل گفته و مخصوصاً در حاشیه عروه وقتی مرحوم سید می‌گوید این جا خمس چهار پنجم باقی مانده را بدهد، امام(ره) نمی‌گوید محل اشکال بلکه در ادامه آن می‌فرماید «و له الاکتفاء». این معنایش آن است که هم آن راه وجود دارد و هم این راه. وقتی می‌گویند خمس حرام را داد و پاک شد، کأن آنچه باقی مانده حلال است و خمس آن را باید بدهد. من نمی‌خواهم صد در صد نفی کنم، اما مجموع ظاهر این عبارت و حاشیه عروه، این است که در این جا تخییر را مطرح می‌کند؛ چون اگر غیر از

این بود در حاشیه عروه باید به مرحوم سید اشکال می‌کرد. ولی کأن در ادامه فرمایش مرحوم سید می‌گوید «و له الاكتفاء»؛  
این را بدهد و می‌تواند به خمس اقل هم اکتفا کند.  
إن شاء الله در جلسه آینده مسأله ۳۲ را بیان خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمين»